

روش‌ها و ابزارهای شیطان برای ممانعت از تربیت معنوی انسان

براساس آیات و روایات

دورانعلی محسنی (غفوری)^۱

چکیده

تربیت انسان‌های الهی و ایجاد جامعه معنوی، مطلوب خداوند بوده و برای تحقق این مهم، پیامبران خویش را همراه کتاب هدایت فرستاده است. این رسولان هم برای تربیت و اصلاح انسان‌ها سعی می‌کردند تا با عرضه تعالیم الهی، انسان معنوی و جامعه ارزشگرا به وجود بیاید. با توجه به مطلوبیت شکل‌گیری جامعه ارزش محور از جانب خداوند و ارائه عوامل تأثیرگذار در امر اصلاح و تربیت، این سؤال مطرح می‌شود که چرا افراد معنویت‌گرا و ارزش‌خواه در جامعه اندکند؟ و جامعه معنویت‌گرا محقق نشده است؟ در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی توصیفی، سعی شده که شیوه‌ها و ابزارهای شیطان را به عنوان یک نوع از انواع موانع در تربیت معنوی انسان بررسی شود. با مراجعه به آیات و روایات روشن می‌شود که شیطان به عنوان یک چالش و مانع عمده در مسیر فطرت الهی و تربیت معنوی قرار دارد که باشیوه‌های مختلف سعی می‌کند مانع رشد و توسعه معنویت در انسان و جوامع انسانی شود. هدف این نوشته بازتوجه به چالش جدی فراروی تربیت معنوی؛ یعنی شیطان و روش‌های او است.

کلیدواژه‌ها: شیطان، انسان، تربیت معنوی، موانع تربیت معنوی

مقدمه

ماهیت انسان به گونه‌ی سامان یافته که رو به سوی کمال دارد و اگر موانعی در مسیر حرکت او نباشد، به سوی خیر و سعادت طی مسیر خواهد نمود. در آیه‌ای که به آیه فطرت مشهور است، می‌فرماید: «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند». (روم: ۳۱) واژه فطرت به معنای آفرینش، ایجاد و خلقت است و چون بر وزن فعله بیان شده، نوع خاص آفرینش انسان یعنی ویژگی‌هایی خاص خلقت انسان را افاده می‌کند. استعمال آن در قرآن اشاره به سرشت انسان است که نوعی آمادگی و استعداد خاص و زمینه‌ای ویژه در جهت خداشناسی و گرایش و قبول و تسلیم در برابر دین و دستورات آسمانی و زمینه تربیت معنوی می‌باشد. طبق آیه فوق، میل به امور نیکو و اعمال حسن در فطرت انسان تعبیه شده و نوع گرایش و تمایل به معنویت در ذات او قرار گرفته است. این قافله از روز ازل رو به کمال دارد و به سوی عالم معنا در حرکت است. مولوی می‌سراید:

میل روحت چون سوی بالا بود در تزاید مرجعت آن جا بود
 و رنگون ساری سرت سوی زمین افلی حق لا یحب الآفلین
 (مولوی، دفتر دوم، ۱۳۸۶: ۱۸۱۴-۱۸۱۵)

سخن در این است که علی‌رغم چنین مایه و پایه فضیلت‌گرا و معنویت‌خواه، چرا انسان زمین‌گیر شده و از مقصد و مقصود خویش باز مانده است؟ چه عواملی سبب شده که او نتواند به قله کمال صعود کند و در کسب فضیلت و معنویت توفیقی داشته باشد؟ عوامل زیادی وجود دارد که مانع جریان حرکت استکمالی و متعالی انسان شده و سبب می‌شود که انسان خداگرا و معنویت‌طلب، از شکوفایی و رشد و تعالی چندان‌ی برخوردار نشود. یکی از این عوامل و موانع رشد، شیطان است. موجودی که قسم خورده تا انسان را از کمال باز دارد. در این امر او با و شیوه‌ها و روش‌های زیادی اقدام به تباهی انسان می‌کند.



بحث شیطان به عنوان دشمن قسم خورده انسان از بحث‌های همزاد خلقت انسان از سوی خداوند و عدم متابعت شیطان از سجده بر انسان مطرح شده است. از همان زمانی که شیطان حاضر نشد فرمان الهی را در این خصوص متابعت نماید سرانجام به دلیل همین نافرمانی از دربار الهی رانده شد. «قَالَ فَأَخْرُجُ مِنْهَا فَأَنْتَكَ رَجِيمٌ» (حجر: ۳۴) و پس از آن قسم یاد کرد که در امر گمراهی انسان و دور نمودن او از ارزش‌های معنوی هرگز از پای نخواهد نشست. «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹) مفسرین ذیل تفسیر آیات مربوط به شیطان بحث‌هایی ارائه نموده‌اند؛ اما تا آنجایی که نگارنده جستجو نمود به این نتیجه رسید که با رویکرد آموزشی و از زاویه تعلیم و تربیت معنوی به این موضوع، پژوهشی صورت نگرفته است. در این مقال، همین شیوه‌های شیطان در ممانعت از تربیت معنوی انسان تبیین خواهد شد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تربیت

تربیت در لغت از ماده «ربا» به معنی زاد و نمو؛ افزایش یافت، نمو کرد، گرفته شده است. (طریحی، ۲: ۱۳۸-۱۳۹) در لسان العرب، می‌نویسد: «ربا الشیء یربوربواً و رباءً: ای زاد و نما. (ابن منظور، ۱۴: ۳۰۴)

۱-۲. تربیت معنوی

منظور از معنویت در این نوشته، همان خدا محوری، وارستگی و آخرت‌گرایی است و هدف تربیت معنوی و الهی نیز هدایت جامعه به یکتا پرستی، وارستگی، بندگی خدا و آخرت‌گرایی است. از اهداف اصلی خلقت الهی این است که انسان به معنویت و بندگی خدا دست یابد؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (زاریات: ۵۶)

۱-۳. شیطان

برخی معتقدند که شیطان از «شطن شطونا» گرفته شده و به معنای دور شدن است. وجه تسمیه آن این است که او از درگاه الهی دور شده است؛ اما برخی معتقدند که



نون شیطان زاید بوده و از ریشه «شاط یشیط» به معنای هلاکت یا شدت غضب است. این کلمه در قرآن به صورت مفرد و جمع آمده است. (دست داده، ۱۳۷۷: ۳) برای شیطان اسامی و صفاتی متعدد ذکر شده که ابلیس، وسواس، رجیم، عزازیل، حارث، صاغر، مدمور، مذموم، عفریت و... از جمله اوصاف او است. با توجه به فعالیت و کارهایی که انجام می‌دهد، دارای یک صفتی مرتبط با همان فعالیتش است که بیشتر برای گمراه سازی انسان، به کار می‌گیرد.

۲. روش‌های شیطان در ممانعت از تربیت معنوی

شیطان برای ممانعت از رشد تکاملی انسان، از شیوه‌های مختلف و روش‌های گوناگونی استفاده می‌کند، برای هرکسی حيله‌ای و برای هر شخصی متناسب با موقعیت و شخصیت وی دامی می‌گستراند. شیوه‌های که موجب می‌شود شمع فطرت الهی انسان در وجود او خاموش گردیده و بُعد معنوی و روحانی او ظهور چندانی نداشته باشد و به جای آن جنبه حیوانی‌اش نمود بیشتری یافته و در منش و رفتار خویش برخلاف جهان‌بینی خویش عمل نماید. در اعتقاد، خدا باور است؛ اما در عمل مشرکانه رفتار می‌کند. ساحت شناختی‌اش مملو از اطلاعات دینی و دستورات شرعی است؛ اما ساحت رفتاری‌اش تهی از عمل متدینانه. اینک به چند روش شیطان اشاره می‌نماییم که به نظر می‌رسد در ایجاد چالش بین اندیشه و عمل مؤمن، تأثیرها فراوانی داشته باشد:

۱-۲. تحریک به معاصی

شیطان همواره انسان را به گناه و معصیت تحریک و تشویق می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعَاصِي وَالْمَلَكُ يَزْجُرُهُ عَنْهَا؛ شیطان به معاصی دستور می‌دهد؛ اما ملک از آن باز می‌دارد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۶۷) نویسنده کتاب «آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز» در این باره می‌نویسد: «شیطان، خیالاتی باطل را در انسان ایجاد می‌کند یا تسویلات و نیرنگ‌های شیطانی که باعث ارتکاب معاصی می‌شود، در مخیله انسان به وجود می‌آورد». (نائیجی، ۱۳۸۱: ۳۵۶)



۲-۲. تحریک نفس اماره

نفس اماره آن نفسی است که به زشتی عادت دارد و انسان را به بدی و فساد دعوت می‌کند. از چنین نفسی در قرآن تعبیر به نفس «اماره به سوء» شده است. شیطان از این نقطه ضعف انسان که همیشه در مقام تأمین لذت‌ها و شهوت‌ها است، برای گمراهی او استفاده می‌کند. برخی در این خصوص می‌نویسد:

شیطان با سپاه سواره و پیاده‌اش بر انسان یورش می‌برد و از هر طرف راه‌های خیر و سعادت را بر رویش می‌بندد و از طرفی در طبیعت انسان حالت پذیرش این وسوسه‌ها است و بالطبع گرایشی به طرف این امور پست و لذت‌اند حیوانی دارد. در نتیجه چه بسا می‌شود که شیطان تسلط کامل بر انسان یافته و او را از این تصمیمات باز می‌دارد و از سعادت و کمال انسانی محروم می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۲۳۵)

مولوی در ارتباط نفس اماره و شیطان معتقد است که شیطان و نفس اماره هر دو از یک قماشند و همین دو دشمن حسود آدم بودند که موجب بدبختی او شدند:

نفس و شیطان بوده ز اول واحدی بوده آدم را عدو و حاسدی

(مثنوی، دفتر سوم / ۳۱۹۷)

در جای دیگر نیز به همین موضوع اشاره نموده می‌گوید نفس و شیطان، دوروی یک سکه هستند؛ چنانکه عقل و فرشته در واقع یکی بودند، ولی به خاطر بعضی حکمت‌ها در دو صورت تجلی نموده‌اند. لذا مواظب باش که چنین دشمنی در سر و نهان خانه وجودت مخفی است که تلاش می‌کند بر عقلت چیره شود و مانع از عملکرد آن گردد:

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند در دو صورت خویش را بنموده‌اند
چون فرشته و عقل کایشان یک بدند بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند
دشمنی داری چنین در سرّ خویش مانع عقل است و خصم جان و کیش
یک نفس حمله کند چون سوسمار پس به سوراخی گریزد در فرار

(مثنوی، دفتر سوم / ۴۰۵۳)



۳-۲. سماجت شیطان

علامه مجلسی در بحار بعد از تعریف کلمه شیطان از رسول مکرم اسلام (ص)، حدیثی نقل می‌کند که حضرت فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَزَالُ يِرَاقِبُ الْعَبْدَ وَيُوسِسُ إِلَيْهِ فِي نَوْمِهِ وَبَقَطْتِهِ... وَالْإِنْسَانُ غَاوٍ غَافِلٌ فَيُوصِلُ كَلَامَهُ وَوَسْوَأَهُ إِلَى بَاطِنِ أُذُنِهِ فَيَصِيرُ إِلَى قَلْبِهِ؛ شَيْطَانٌ هَمُورَةٌ فِي تَعْقِيبِ بَنَدِهِ اسْتِ وَ فِي هَمَّةِ حَالَاتِ فِي بِيَدَارِي وَ خَوَابِ بِه وَ سَوْسَةٌ اُو مِي پَرْدَاذِد، و لِي اِنْسَانِ غَافِلِ اسْتِ. وَ سَوْسَةٌ اُو تَا بَاطِنِ كُوشِشِ مِي رَسِدِ وَ سِرَانْجَامِ وَا رِدِ قَلْبِ شُدِه اَز اَنِ اُو مِي كَرَدِد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۰: ۲۶۸)

۴-۲. ممانعت از عمل خیر

یکی از عواملی که موجب کمال انسان و سبب تقرب او به خداوند می‌گردد، انجام دادن کارهای خوب و پسندیده است. این نکته در قرآن مورد توجه و تأکید بوده است که کارهای خوب، کارهای بد را از بین می‌برد. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». (هود: ۱۱۴) شیطان که کارکرد عمل خوب را به خوبی می‌داند، سعی می‌کند کاری کند که انسان‌های مؤمن اقدام به کارهای خوب و شایسته نمایند. او در این مسیر تا می‌تواند سنگ اندازی و مانع تراشی نماید تا عمل که مقرب به خدای متعال است، توسط مؤمن انجام نشود. امام باقر^(ع) می‌فرماید:

مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَعْجَلْهُ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةٌ؛ هر کس کار خیری در نظر گرفت، در انجام آن باید شتاب کند؛ زیرا در هر کاری که تأخیر افتد، شیطان در آن اندیشه می‌کند تا آدمی را منصرف سازد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۴۳)

جالب است که خود شیطان به این عمل زشت اعتراف نموده است و در سفارشی به حضرت موسی^(ع) می‌گوید:

وَ إِذَا هَمَمْتَ بِصَدَقَةٍ فَأَمْضِهَا فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِصَدَقَةٍ كُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي حَتَّى أَحُولَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا؛ هرگاه برای صدقه دادن تصمیم گرفتی انجام ده؛ زیرا همین که بنده‌ای برای صدقه تصمیم گرفت، من وارد عمل می‌شوم تا بین او و صدقه مانع شوم.

(مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۹: ۱۹۷)

شیطان می‌داند که مال دنیا برای انسان از محبوبیت خاصی برخوردار است. وقتی در کار خیر پای امور مالی به میان بیاید، سریعاً وارد عمل شده و انسان را از فقر و تنگدستی می‌ترساند و جرئت انفاق مال و سهم‌گیری در امور خداپسندانه را از او می‌گیرد. قرآن کریم از این شیوه شیطان پرده برداشته می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (بقره: ۲۶۸) از آینده‌نگری، عدم شغل مناسب، درآمد خوب و در فکر آینده بچه‌ها بودن از چیزهای است که شیطان با وسوسه‌ها و دسیسه‌ها تلاش می‌کند دل او را خالی کند و از سهم‌گیری در امور خیر باز دارد.

۵-۲. رام کردن تدریجی نفس

یکی از شیوه‌های که سبب می‌شود فطرت انسانی از مسیر خود منحرف شود، رام شدن آن در یک فرایند است. شیطان از این شیوه به خوبی استفاده می‌کند. او متوجه است که به یکباره نمی‌توان کسی را منقاد و مطیع خویش ساخت، بلکه باید قدم به قدم او را به انحراف کشاند. علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۳۰ سوره مائده بعد از مفهوم شناسی «طَوَّعَتْ» می‌نویسد:

کلمه «طوعت» از آنجا که از مصدر «تطويع» است، دلالت بر تدریج دارد؛ چنانکه این ماده وقتی به باب «افعال» می‌رود، یکبارگی را می‌رساند. پس اطاعت به معنای یکباره فرمان بردن است؛ چنانکه در غالب واژه‌ها و ماده‌های افعال باب افعال و تفعیل این دو دلالت را دارند؛ یعنی باب افعال یکبارگی و باب تفعیل تدریج را می‌رساند. پس در آیه شریفه تطويع نفس، به این معنا است که نفس به تدریج به وسیله وسوسه‌های پی در پی و تصمیم‌های متوالی به انجام عمل نزدیک می‌شود تا در آخر منقاد آن فعل شده و به طور کامل اطاعتش از آن فعل تمام شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۴۹۸)

این موضوع در بیان حضرت یوسف صریح‌تر و روشن‌تر دیده می‌شود. حضرت با صراحت اظهار می‌دارد که در به هم زدن رابطه برادری، شیطان نقش کلیدی داشته است: «جاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي». (یوسف:





۱۰۰) با توجه به اینکه «نزغ» به معنای وارد شدن در کاری به قصد فساد و افساد است، دلیل بر این است که وسوسه‌های شیطانی در این گونه ماجراها همیشه نقش مهمی دارد. در جریان اقدام برادر کشی از سوی فرزندان آدم، مراحل و فرایند طولانی طی شد تا قابیل از مسیر فطرت الهی خارج شد و در مسیر انحراف قرار گرفت. صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد:

از جمله «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ» چنین استفاده می‌شود که بعد از قبولی عمل «هاییل»، طوفانی در دل «قابیل» به وجود آمد از یک سو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می‌کشید و او را به انتقام‌جویی دعوت می‌کرد و از سوی دیگر عاطفه برادری و عاطفه انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و بیدادگری و قتل نفس، او را از این جنایت باز می‌داشت، ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل باز دارنده چیره شد و وجدان بیدار و آگاه او را رام کرده به زنجیر کشید و برای کشتن برادر آماده ساخت. جمله «طوعت» در عین کوتاهی اشاره‌ای پر معنی به همه این‌ها است؛ زیرا می‌دانیم که رام کردن چیزی در یک لحظه صورت نمی‌گیرد، بلکه به طور تدریجی و پس از کشمکش‌هایی صورت می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴: ۳۵۰-۳۵۱)

۶-۲. محبت سوزی و دشمن سازی مداوم

الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. دین اسلام نسبت به وحدت و محبت میان امت اسلامی تأکید بسیار دارد. رسولان الهی و اولیای خداوند برای ایجاد الفت و محبت و همبستگی اجتماعی تلاش زیادی نمودند. این موضوع مطلوب الهی است؛ اما شیطان موجود ستیزه‌جو و دشمن‌ساز و عداوت‌طلب میان برادران مؤمن است. خداوند درباره این حقیقت، در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۱) بغضاء ضد محبت است و «صد» به معنای گردانیدن راه است بر کسی و یا چیزی. «انتها» هم به معنای پذیرفتن نهی است و هم به معنای ضد ابتدا.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:



سیاق این آیه بیان جمله «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» یا «رِجْسٍ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» برای این است که شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود یعنی خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغض بین شما و اینکه به این وسیله شما را به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادار کند. در نتیجه به وسیله همین شراب و قمار و انصاف و اِزْلام شما را از ذکر خدا و نماز باز بدارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶: ۱۸۱)

صاحب تفسیر «نور» با کمک قواعد ادبی در تفسیر ذیل آیه می‌نویسد: «تحریرکات شیطان دائمی است. «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ» (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است).» (قرآنی ۱۳۸۳، ۳: ۱۶۲)

امام باقر^(ع) می‌فرماید:

شیطان میان مؤمنان دشمنی می‌اندازد. تا شخص از دینش برنگشته، او به دشمنی خود ادامه می‌دهد. پس اگر از دینش برگشت، ابلیس بر زمین بر پشت دراز می‌کشد و با خوشحالی کار را پایان یافته تلقی می‌کند و می‌گوید به هدفم رسیدم. پس ای گروه مؤمنان با همدیگر الفت داشته باشید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۴۵)

۷-۲. بزرگ‌پنداری خود و عمل خود

یکی از کارهای شیطان و شیوه‌هایی که برای انحراف مسیر فطرت الهی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بزرگ‌پنداری خود و عمل انسان است. شیطان تلاش می‌کند تا از مسیری که برای انسان و شخصیت او مناسب و سازگاری دارد، وارد عمل گردد و این پندار را برای انسان القا کند که او از دیگران بزرگ‌تر و از هر نظر شاخص است. گاهی هم کاری را که انسان انجام داده است، در نظرش بزرگ و برجسته جلوه می‌دهد. در چنین وضعیت روانی وقتی قرار گرفت زمینه تسلط بیشتری برای نفوذ شیطان آماده می‌شود. در روایتی آمده است که حضرت موسی^(ع) از شیطان ملعون سؤال کرد که مرا خبر بده به آن گناهی که هرگاه از فرزند آدم سرزند، تو بر او تسلط پیدا خواهی کرد؟ شیطان گفت: وقتی که از خودش خوشش آید و به نظر عجب و خودبینی در خود بنگرد، عمل خود را بزرگ شمارد، صدقه‌ای که داده در نظر او جلوه کند و گناه خود را از نظر ببرد. در این هنگام بر او مسلط خواهم شد. (دیلمی، ۱۳۷۶: ۲۰۱)



این وضعیت در شکل‌های متفاوت و گوناگون، خود را نشان می‌دهد. گاهی عمل او در نظرش زیبا و خوب جلوه می‌کند و از این طریق در انسان احساس منت‌گذاری به خدا ایجاد می‌شود. گاهی شیطان عمل نسان را بیش از حد در نظرش بزرگ می‌کند و این حس بزرگ‌پنداری خود و عمل، سرآغاز انحراف و سقوط در دام شیطان خواهد بود. شیطان نیز از همین احساس در دام هلاکت افتاد. این حقیقت را قرآن چنین بیان می‌کند: «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) از موانع بزرگ شکوفایی فطرت، گرفتار شدن در دام خودبینی است. انسانی که خواهش‌های نفسانی او جلو بینش و گرایش او را بگیرد، سرانجام در مسیر انحراف قرار خواهد گرفت.

۸-۲. ممانعت از بازگشت به معنویت

یکی از سیاست شیطان، در گناه نگه‌داشتن مؤمن است. او همواره می‌کوشد تا مؤمن را سرگرم بازی‌های دنیوی سازد. ممکن است فطرت الهی به او تذکر بدهد؛ اما شیطان می‌گوید هنوز فرصت توبه داری حالا مشغول باش. امام علی (ع) می‌فرماید: و يمْتِيهِ التَّوْبَةُ لِيَسُوْفَهَا، إذا هجمت منيته عليه أغفل ما يكون عنها؛ شیطان توبه را به صورت آرزویی در می‌آورد تا انسان برای انجام آن امروز و فردا کند تا آنگاه که مرگش فرا رسد، به طور کامل از آن غافل شود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ۵: ۱۴۶) با نازل شدن آیه ۱۳۵ آل عمران، شیطان در فکر شیوه جدیدی افتاد. بسیار اندیشید؛ اما به طرفند تازه‌ای نرسید. همکاران خود را جمع کرد و از آن‌ها کمک خواست. هر یک از همکاران طرحی پیشنهاد می‌کرد؛ اما مورد پسند شیطان واقع نمی‌شد تا «وسواس خناس» گفت این کار را به من واگذار کن. پرسید چه طرح و پلانی داری؟ گفت: به آنان وعده می‌دهم، آرزومندشان می‌کنم تا خطا کنند و چون در خطا شدند، استغفار را از یادشان می‌برم. شیطان هم به او مأموریت داد. (مجلسی، ۱۴۰۷، ۳۶: ۱۹۷) تأخیر در توبه و بازگشت و به انحراف نگه‌داشتن فطرت الهی و مشی در مسیر عصیان و بقا در گناه، یکی دگر از تکنیک‌های خطرناک شیطان برای انسان است.

۹-۲. شبهه افگنی

یکی از روش‌های دیگر شیطان شبهه افگنی است ایجاد شبهه و به دنبال متشابه رفتن و به محکم ارجاع ندادن، از عملکردهای نظری و فکری ابلیس است که آن را برای انسان القا می‌کند. او نخست انسان‌ها را به بدفهمی وادار می‌کند و سپس به جدال باطل می‌کشانند (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ۸: ۳۴۳) شیطان مبدع شبهه است، اولین بار در مقابل خداوند شبهه ایجاد کرد و برای توجیه سرپیچی خود از فرمان الهی، به محاجه پرداخت و از برتری آتش نسبت به خاک گفت تا سخن از برتری خود نسبت به آدم، به میان کشیده باشد.

۱۰-۲. گسترش فساد و فحشا

اشاعه کارهای ناپسند و ضد اخلاقی یکی دیگر از روش‌های است که شیطان از آن برای انحراف و آلودگی فطرت انسانی استفاده می‌کند. فحشا می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد؛ شراب خواری و دعوت به کار شنیع لواط، غنا و... از کارهای است که در آیات و روایات به عنوان فحشا اشاره شده است. این روش نیز از آیات و روایات استفاده می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ (نور: ۲۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد؛ زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد.

نویسنده تفسیر نمونه می‌نویسد:

هرگز یک انسان پاک‌دامن و با ایمان را نمی‌شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می‌سپرد. گام اول معاشرت و دوستی با آلودگان است و گام دوم شرکت در مجلس آن‌ها. گام سوم فکر گناه است و گام چهارم ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات. گام پنجم انجام گناهان صغیره است و بالاخره در گام‌های بعد گرفتار بدترین کبائر می‌شود. درست به کسی می‌ماند که زمام خویش را به دست جنایتکاری سپرده و او را گام به گام به سوی پرتگاه می‌برد تا سقوط کند و نابود گردد.





این است خطوات شیطان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۴۱۳)

۱۱-۲. ترغیب به پیروی از سنت‌های گذشته

یکی از روش‌های شیطان ترغیب نمودن مردم به تمسک و چسبیدن به سنت‌های قومی و قبیله‌ای گذشته است. شیطان از این روش برای ممانعت از آیین تازه و هدایتگر استفاده می‌کند و با نیرنگ، آداب قدیمی را مهم جلوه می‌دهد و شکستن آن را گناه نا بخشودنی تلقی می‌کند. قرآن کریم از این روش شیطان پرده برداشته می‌فرماید: **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ؛** (لقمائی: ۲۱) و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم! آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟

در حقیقت قرآن در اینجا پوشش پیروی از سنت نیاکان را که ظاهری فریبنده دارد، کنار می‌زند و چهره واقعی عمل آن‌ها را که همان پیروی از شیطان در مسیر آتش دوزخ و جهنم است، آشکار می‌سازد. آری رهبری شیطان به تنهایی کافی است که انسان با آن مخالفت کند، هر چند در لفافه‌های دعوت به سوی حق بوده باشد که مسلماً یک پوشش انحرافی است و دعوت به سوی آتش دوزخ نیز به تنهایی برای مخالفت کافی است هر چند دعوت کننده مجهول الحال باشد. حال اگر دعوت کننده شیطان و دعوتش به سوی آتش افروخته جهنم باشد، تکلیف روشن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۶۷)

۱۲-۲. ایجاد حزن و افسردگی در جوامع بشری

روش دیگر شیطان این است که در میان مردم با نجواهای فریبکارانه، فضای جامعه را نامطلوب جلوه دهد، در دل مردم اندوه و حزن و افسردگی ایجاد کند، از جامعه سرزنده و شاداب، جامعه افسرده و ماتم زده بسازد. قرآن در این خصوص می‌فرماید: **إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا؛** (مجادله: ۱۰) نجوی تنها از



ناحیه شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند، اندوهگین شوند.

شیطان در میان مؤمنین به نجوا می‌پردازد تا آن‌ها را محزون و افسرده سازند. «از روایات متعددی نیز استفاده می‌شود که شیطان برای غمگین ساختن مؤمنان از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. نه فقط از نجوی، بلکه گاه در عالم خواب صحنه‌هایی در برابر چشم او مجسم می‌کند که موجب اندوه او شود و دستور داده شده است که مؤمنان در این گونه موارد با پناه بردن به ذات پاک خدا و توکل بر او این‌گونه القانات شیطانی را از خود دور کنند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۳: ۴۳۷)

۱۳-۲. زیانمایی زشتی‌ها

از آنجا که انسان در برابر امر ناپسند مقاومت می‌کند و پذیرش کار زشت در بدو امر از نظر روانی قابل قبول نیست، شیطان برای این مسئله از شیوه زیانمایی استفاده می‌کند. او می‌داند که انسان فطرتاً طالب زیبایی است و گرایش به جمال و زیبایی در ذات او نهفته و از زشتی‌ها گریزان است؛ اما شیطان برای اغوای انسان امر زشت را با لعاب زیبا تزئین می‌کند و به تعبیر قرآن، دست به تسویل می‌زند:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ؛ (محمد: ۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

شیطان در این کار مهارت زیادی دارد و آرایشگر ماهری است. او برای فریفتن بنی آدم سوگند یاد کرده و یکی از روشهایش هم زیبای جلوه دادن است:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ (حجر: ۳۹)

گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌ها را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم و همگی را گمراه می‌کنم.

شیطان ابتدا به گونه وارد عمل می‌شود که ماهیت کار زشت در نظر او به یک امر عادی و ساده تنزل کند تا از ناحیه انسان مورد قبول واقع گردد. امر قبیح را زیبا می‌سازد. آنگاه هوس‌های سرکش بر روح و فکر انسان چیره می‌شود و زشت‌ترین



جنايات را در نظر انسان چنان زينت مى‌دهد كه آن‌ها را امر مقدس و ضرورى، تصور مى‌كند. اين دريچه‌اى است به يك اصل كلّى در مسائل روانى كه هميشه تمايل افراطى نسبت به يك مسئله مخصوصاً هنگامى كه توأم با رذائل اخلاقى شود، پرده‌اى بر حس تشخيص انسان مى‌افكند و حقايق را در نظر او دگرگون جلوه مى‌دهد. (مكارم شيرازى، ۱۳۷۴، ۹: ۳۵۱) به تعبير ديگر شيطان وارونه كار است زيبا نشان دادن زشتى‌ها و زشت نشان دادن زيبايى‌ها، از طرفندهاى او است. اين شيوه شيطان به صورت‌هاى مختلف ظهور مى‌يابد كه ما به بعضى از آن اشاره مى‌نماييم:

الف. زيبانمايى دنيا: براى بهره بردارى مظاهر دنيايى و استمرار و حفظ جلوه‌هاى مادى، ميل و گرايش خاصى در انسان وجود دارد. استفاده از اين گرايش به عنوان ابزاري براى بقاى حيات و كمال و رشد انسان لازم و ضرورى است. خداوند اين حقيقت را در قرآن بيان کرده و مى‌فرمايد:

علامه طباطبائي ذيل تفسير اين آيه ۱۴ سورة آل عمران^۱ مى‌نويسد:

تزيين و جلوه‌گري دنيا در نظر مردم دو جور تصور مى‌شود؛ يكي براى اينكه بنده خدا، به وسيله دنيا به آخرت برسد و خشنودى خداى را در مواقع مختلف زندگى و با اعمالى گوناگون و به كار بردن مال و جاه و اولاد و جان به دست آورد. اين خود سلوكى الهى و پسنديده است كه خداى تعالى اين گونه مشاطه‌گري را به خودش نسبت داده است. قسم ديگر جلوه‌گري دنيا در نظر خلق، زينتگري دنيا است. به اين منظور كه دل‌ها شيفته دنيا شده و غافل از ماوراى آن شود و از ياد خدا بى‌خبر گردد. اين قسم جلوه‌گري تصرفى است شيطاني و مذموم كه خداى سبحان آن را به شيطان نسبت داده و بندگان خود را از آن برحذر داشته است. (طباطبائي، ۱۳۷۴، ۳: ۱۵۱)

مولوى در خصوص كيفيت عمل شيطان مى‌سرايد:

عقل و ايمان را از اين طفلان گول مى‌خرد با ملك دنيا ديو غول

۱. زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ؛ (آل عمران: ۱۴) محبت امور مادى، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌هاى ممتاز و چهارپايان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است. اينها (در اگر هدف نهايى آدمى را تشكيل دهد)، سرمايه زندگى پست (مادى) است و سرانجام نيك (و زندگى والا و جاويدان)، نزد خداست.



آن چنان زینت دهد مُردار را که خرد زایشان دو صد گُلزار را
 آن چنان مهتاب بنماید به سحر کز خَسان صد کیسه بریاید به سحر
 انبیاشان تاجری آموختند پیش ایشان، شمع دین افروختند
 دیو و غولِ ساحر از سحر و نبرد انبیا را در نظرشان زشت کرد
 زشت گرداند به جادویی عدو تا طلاق افتد میان جُفت و شو
 (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ۹۹۹-۹۹۳)

شیطان با ایجاد اختلال در ساحت شناختی انسان، سبب می‌شود که شبکه معرفتی انسان دچار مشکل شده و سره را از ناسره تشخیص ندهد و خوبی و بدی را نتواند از یکدیگر متمایز سازد. چنین شخصی از نظر معرفتی در جهل مرکب فرورفته است. در این صورت، هیچ اقدامی برای بیرون رفت از وضعیت خویش نخواهد کرد؛ زیرا لزومی برای آن نمی‌بیند.

ب. زیانمایی پندار باطل: یکی از شیوه شیطان در مسیر انحراف از فطرت توحیدی، زیانمایی پندار باطل است. انسان به امور باطل دل نمی‌بندد؛ زیرا فطرت توحیدی او ایجاب می‌کند که به حقیقت برسد؛ اما این شیطان است که در مسیر حرکت او به سوی حق و حقیقت می‌ایستد و او را از ادامه راه باز می‌دارد. امام سجاده^(ع) این موضوع را چه زیبا ترسیم نموده است:

این مسلم است که اگر اهریمن ناپاک بندگان تو را نفریبد و از راه هدایت به سمت ضلالت نراند، کس در این جهان عصیان تو روا نخواهد داشت و هیچ رهروی از باطل به بی‌راهه انحراف نخواهد گرفت. این شیطان پلید است که باطل را در لباس حق می‌آراید و بندگان تیره‌بخت تو را اغوا و گمراه می‌کند. (صحیفه سجادیه، دعای ۳۷)
 بت پرستی، و ستاره پرستی، ارتکاب انواع فحشا و... امری نیست که فطرت توحیدی به آن رضا دهد، بلکه این شیطان است که با شگردها و دسیسه‌ها، امور باطل و موهوم را در باور انسان لباس حقیقت می‌پوشاند. آنچه انسان را به خیر و سعادت می‌رساند و فطرت انسان در سایه آن شکوفا شده و به منصب ظهور می‌رسد،



ندای الهی است.

ج. زیانمایی ناهنجاری: یکی از کارهای شیطان این است که رفتارهای ناپسند را برای انسان، زیبا و دلربا می‌سازد. فطرت انسان در برابر عمل خلاف مقاومت می‌کند؛ اما شیطان با توجیحات و ابزارهای گوناگون وارد عمل می‌شود و با تزئین عمل خلاف و وعده‌های گوناگون، انسان را به ارتکاب آن عمل وادار می‌کند. امام علی (ع) می‌فرماید:

وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرْكَبَهَا وَيُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا؛ گناه را در نظرش می‌آراید تا آن را مرتکب شود و او را به توبه امیدوار می‌کند، تا در آن تعلق و تاخیر ورزد. (نهج البلاغه، خ ۶۴)

داستان قتل یوسف از سوی برادران یکی از همین مصادیق است؛ زیرا عمل قتل برادر از مسایلی نیست که کسی بر قباح و زشتی آن شک داشته باشد. هر فردی که دارای سلامت روانی باشد و شمع فطرت انسانی در وجود او خاموش نشده باشد، کشتن برادر را امر زشت و به دور از عواطف بشری و انسانی می‌داند. شیطان از شگرد خاص خود استفاده نموده قلوب برادران یوسف را با وسوسه‌ها و مکرها تسخیر نمود، چنانکه زشتی و قباح کار را در نزد آن‌ها از بین برد: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا». (یوسف: ۱۸)

«تسویل» به معنای «تزئین» است که گاهی به معنای «ترغیب» و گاهی به معنای «وسوسه کردن» نیز تفسیر کرده‌اند. هنگامی که هوس‌های سرکش بر روح و فکر انسان چیره می‌شود، زشت‌ترین جنایات همچون کشتن یا تبعید برادر را در نظر انسان چنان زینت می‌دهد که آن را امری ضروری، تصور می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹: ۳۵۱)

شیطان با تردستی و شگردهای مخصوص به خودش، کاری می‌کند که انسان حق را ناحق و ناحق را حق ببیند. تلبیس و به اشتباه انداختن امور از شیوه‌های او است که نباید از آن غافل شد. مولوی این شگرد شیطان را به خوبی تصویر کرده است:

جان بابا گویدت ابلیس هین! تا به دم بفریبدت دیو لعین



این چنین تلبیس با بابات کرد
بر سر شطرنج، چُست است این غراب
آدمی را این سیه رُخ مات کرد
تو مَبین بازی به چشم نیم خواب
زان که فرزین بندها داند بسی
که بگردد در گلویت چون خَسی
در گلو ماند خس او سال‌ها
چيست آن خس؟ مهر جان و مال‌ها
زین پیشیمان گردی و گردی حزین
دیو می‌ترساندت که هین و هین!
بس پیشیمان و غمین خواهی شدن
گر گذاری زین هوس‌ها تو بدن
این بخور، گرم است و داروی مزاج
وان بیاشام از پی نفع و علاج
(مثنوی، دفتر پنجم، ۱۶۶-۱۵۰)

تلبیس از آن جهت سبب انحراف می‌شود که بر اثر هوای نفس حق و باطل به وضوح قابل تشخیص نیست. شیطان از طریق ایجاد پوشش موجب پرده پوشی حق و باطل می‌گردد و همین امر سبب می‌شود رسیدن به حقیقت دچار مشکل گردد؛ زیرا تا حق از باطل مشخص باشد، انحراف به وجود نمی‌آید. ساحت شناختی انسان با تلبیس دچار آسیب می‌شود و او قدرت تشخیص را از دست می‌دهد.

۳. ابزارهای شیطان در ممانعت از تربیت معنوی انسان

گفتیم که شیطان برای انحراف فطرت الهی از روش‌های مختلف استفاده می‌کند و برخی از این روش‌ها را برشمردیم اما باید دانست که شیطان برای این کار از ابزارها، وسایل و امکانات گوناگون استفاده می‌کند که ما به برخی از این ابزار اشاره می‌کنیم:

۳-۱. دنیا خواهی

یکی از ابزارهای تسلط شیطان بر انسان، دنیا خواهی است. دلدادگی به امور دنیایی و مظاهر آن چیزی نیست که قابل انکار باشد. از ابن عباس نقل شده است:

إِنَّ أَوَّلَ دِرْهَمٍ وَدِينَارٍ ضُرِبَ فِي الْأَرْضِ فَلَمَّا عَايَنَهُمَا أَخَذَهُمَا فَوَضَعَهُمَا عَلَى عَيْنِهِ
ثُمَّ ضَمَّهُمَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ صَرَخَ صَرَخَةً ثُمَّ ضَمَّهُمَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَنْتُمَا قَرَّةُ عَيْنِي
وَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي مَا أَبَالِي مِنْ بَنِي آدَمَ إِذَا أَحْبَبُوكُمَا أَنْ لَا يُعْبُدُوا وَثَنًا [وَ حَسْبِي مِنْ بَنِي آدَمَ



أَنْ يَحِبُّوكُمْ؛ اولین درهم و دیناری که در میان جوامع بشری رایج شد، ابلیس آن را بر چشم خود گذاشت و گفت این سکه‌ها نور چشم و میوه دلم است. وقتی فرزندان آدم شما را دوست بدارند، دیگر بر من لازم نیست که آن‌ها را به پرستش بت‌ها دعوت کنم. (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲: ۶۴)

امام علی^(ع) درباره این ابزار می‌فرماید: إِحْذَرِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا شَبَكَةُ الشَّيْطَانِ وَمَفْسَدَةٌ الْإِيمَانِ؛ از دنیا بر حذر باش؛ زیرا دام شیطان و تبه‌کننده ایمان است. (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱۰۴)

۲-۳. هواپرستی

پیروی انسان از هوای نفس یا هواپرستی، ابزاری است که شیطان از آن با زیرکی و مهارت تمام استفاده می‌کند. امام علی^(ع) می‌فرماید: نعم عون الشيطان اتباع الهوا (خوانساری، ۱۳۶۶، ۶: ۱۶۱) الْعَقْلُ صَاحِبُ جَيْشِ الرَّحْمَنِ، وَالْهَوَى قَائِدُ جَيْشِ الشَّيْطَانِ، وَالنَّفْسُ مُتَجَاذِبَةٌ بَيْنَهُمَا، فَأَيُّهُمَا غَلَبَ كَانَتْ فِي حَيْرَةٍ؛ خرد، سردار سپاه رحمان است و هوس، فرمانده لشکر شیطان و هر یک نفس را به سوی خود می‌کشاند. پس هر کدام پیروز شود، نفس در طرف او قرار می‌گیرد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰)

۳-۳. بازار

یکی از میادین عملیاتی ابلیس برای به دام انداختن انسان، بازار است. قدم‌های بسیاری در این میدان لرزیده است. پیامبر اکرم^(ص) فرمود:

شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَهُوَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَيَضَعُ كُرْسِيَهُ وَيَيْتُ ذُرِّيَّتَهُ فَبَيْنَ مَطْفَافٍ فِي قَفِيزٍ أَوْ طَائِشٍ فِي مِيزَانٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سِلْعَتِهِ؛ بدترین جای زمین بازار است؛ زیرا میدان ابلیس است. بامدادان پرچم خود را در آن جا نصب می‌کند و کرسی اش را می‌گذارد و فرزندانش را همه سو می‌پراکند. پس آشکار می‌شود کسی که پیمان را کم می‌دهد تا کسی که ترازو را سبک می‌گیرد و کسی که در گز کردن دزدی می‌کند یا کسی که برای فروش کالایش به دروغ متوسل می‌شود.



(ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳: ۱۹۹) حضرت امیرالمؤمنین^(ع) نیز فرمود: «مجالس الأسواق محاضر الشیطان؛ بازارها حضورگاه شیطان است». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۸۸)

۳-۴. آلات لهو

شیطان از این ابزار نیز برای گمراه کردن انسان مدد می‌گیرد. رسول مکرم اسلام می‌فرماید: وَصَوْتُ عِنْدَ النَّعْمَةِ بِاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ بِالْمَزَامِيرِ وَإِنَّهُمَا مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ؛ یعنی صدای نای و نی و ساز و آواز و ترانه‌خوانی که در هنگام نعمت شادمانی به لهو و لعب بلند می‌شود، از نای شیطان است. (بروجردی، ۱۳۸۶، ۲۲: ۴۱۲)

۳-۵. چشم‌چرانی

درباره چشم‌چرانی یا نگاه هوس‌آلود به نامحرمان، احادیث زیادی از معصومین رسیده است که حکایت از حساس بودن و خطرناک بودن و پیامدهای ناگوار آن است. امام صادق^(ع):

النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً؛ نگاه به نامحرم تیری از تیرهای مسموم شیطان است و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی را در پی دارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵: ۵۶۰)

ابوحامد غزالی سخنی را از زبان ابلیس چنین نقل کرده است: «النظرهی قوسی القديمة وسهمی الذی لا اخطیء؛ نگاه به نامحرم، کمان قوی من است و تیری است که هرگز به خطا نمی‌رود. (غزالی، بی‌تا، ۳: ۱۰۲)

این موارد روش‌ها و ابزارهای شیطان است که با استفاده از آن‌ها، راه رسیدن انسان به کمال و تربیت معنوی را سد می‌کند.

نتیجه‌گیری

فطرت توحیدی و الهی اگرچه گرایش به کمال و عمل موحدانه دارد، ولی موانع زیادی داخلی و خارجی سبب می‌شود که از مسیر کمال منحرف گردد و تربیت معنوی در انسان سامان نگیرد. یکی از این عوامل بیرونی، شیطان است که به عنوان چالش و آسیب جدی فراروی انسان قرار دارد. این دشمن قسم خورده انسان، از روش‌های

مختلف استفاده می‌کند تا فطرت توحیدی انسان، از حرکت استکمالی باز ماند و علی‌رغم ایمان و باور توحیدی در عمل، برخلاف آن رفتار نماید و او را از تربیت معنوی دور سازد. همچنین شیطان از ابزارهای مختلف برای منحرف ساختن انسان استفاده می‌کند و همین روش‌ها و ابزارها نقش تعیین‌کننده در انحراف فطرت معنویت‌خواه انسان دارد که موجب می‌شود، نظر و نگرش توحیدی در حد شعار باقی بماند.



فهرست منابع

قرآن کریم نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، (تحقیق: علی اکبر غفاری)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. بروجردی، آقا حسین، (۱۳۸۶)، جامع احادیث الشیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، (تحقیق: سید مهدی رجائی)، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۴)، تفسیر موضوعی، ج ۸، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۶. خسروی، زهره و باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، «راهنمایی درونی کردن ارزشهای اخلاقی از طریق برنامه درسی» فصل نامه برنامه درسی، ۸ (سال دوم بهار) ص ۸۱.
۷. دست داده، زین العابدین، (۱۳۷۷)، شیطان در ادبیات و ادیان، جهرم: مجتمع فرهنگی هنری شهید عبدالرضا مصلی نژاد.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۷۶)، إرشاد القلوب، (ترجمه: سید طباطبایی)، قم: جامعه مدرسین.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: موسوی همدانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. علی بن الحسین علیه السلام، (۱۳۷۶)، صحیفه السجادية، قم: نشر الهادی.
۱۱. غزالی، ابوحامد محمد، (بی تا)، احیاء العلوم الدین، بیروت: دارالمعرفة.



۱۲. فتحعلی، محمود و دیگران، (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
۱۳. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، (تحقیق: حسین حسنی بیرجندی)، قم: دارالحدیث.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفا.
۱۷. محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۹. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۶)، مثنوی معنوی، (مقدمه: بدیع‌الزمان فروزانفر)، تهران: نشر تمیشه.
۲۰. نائیجی، محمد حسین، (۱۳۸۱)، آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز، (ترجمه‌ی عدة الداعی)، بی‌جا: انتشارات کیا.

